

عصر رمان

ژرژ سیمنون G. Simenon (متولد ۱۹۰۳) از رمان نویسان معاصر بلژیک است. از ۱۹۳۱ شرط کرد که هر ماه یک کتاب بنویسد و از آن زمان تا کنون سالی بیست کتاب منتشر کرده است. پس از نوشتن چهل پنجاه رمان پلیسی، بسوی موضوع های جدی تری روی آورد. آندره ژید او را نابغه قرن مامی نامید.

من معتقدم که ازین پس، یا از هم اکنون، مادر عصر رمان، رمان محض زیست می کنیم.

نمی دانم مقصودم از رمان محض چیست. آنرا حس می کنم ولی نمی توانم به بیان در آورم.

به من ایراد خواهند کرد که بسیار پیش از ماتریستان و ایزوت و ماندن لسکو، پرنسس دو کلو و مارسل پروست، بالزاک و مادام بواری، استاندال و دیکنس و داستایوسکی بوده اند.

باز هم عقیده دارم که «عصر رمان» آغاز شده است یا بهتر بگوییم: رمان نزدیک است که - ده یا پنجاه سال دیگر - راه و رسم قطعی خود را پیدا کند، قطعیتی که البته چند صباحی نخواهد بماند، بنابراین بگوییم: نزدیک است که شکل «کلاسیک» خود را بدست آورد.

برای این کار باید که لزوم رمان احساس شود، باید که نخست رمان بصورت احتیاج در آمده باشد.

زمانی بود که هر نو جوانی تراژدی تازه نوشته ای در بغل داشت. آن زمان عصر تراژدی بود.

دوره ای بود که هر کس می بایست درامی در پنج پرده به شعر بنویسد. آن دوره پیروزی درام رومانسیک بود.

و همچنین زمانی «عصر شاعر» بوده است.

کمان نمی کنم که از گفتن این سخن زیاد در اشتباه باشم که اگر همه آن نوجوانان زمانهای پیشین باز در میان مازنده می شدند بادل و جان به کار نوشتن رمان می پرداختند یا در آرزوی نوشتن آن می زیستند.

این یکی از دلایل من بود که شاید با صورتی مقرون به حقیقت ولی بی پایه و بنیاد جلوه کند.

دلیل دیگرم - از میان بسی دلایل که بیانشان با اشکال و ابهام مواجه است - دلیلی که بیشتر با قلمرو کتابفروشی و آمار ارتباط دارد تا با دنیای هنر،

اینست که بجای یا بیجا، بسود یا بزیان، مردم جهان اقلیم تا اقلیم درهم آمیخته اند و از محصولات سراسر زمین، حتی از مواد چاپی، توشه مادی و معنوی می گیرند.

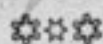
فرانسوی امروز بیک اندازه از آثار بیگانه و خودی می خواند. کسادی که دیروز بازار ترجمه را گرفته بود امروز جای خود را به رونق و رواج داده است.

نمی خواهم ادعا کنم که ادبیات کشور ندارد، ولی باید بگویم که با گذرنامه های مشروع از حدود مرزها گذشته و در آن سوی جهان خواستاران و مشتریان فراوان بدست آورده است.

آیا، درین میان، رمان بیش از همه محصولات ادبی دیگر درخور و مناسب صادرات نیست؟

ولی من گمان می کنم که از رمان روسی تا رمان امریکائی، از رمان فرانسه تا آثار امریکای جنوبی و فنلاند، جنبشی عظیم و پر قدرت، و شاید ناشناخته، احساس می شود، تخمیری که بی شک شرابی مرد افکن به وجود خواهد آورد.

و این شراب، این حباب لرزانی که از دم زدن بیم نابودیش می رود، این طلب حق حیات و اراده زندگی بک چنین ناپیدا، همان رمان فرداست. و اگر بهتر بخواهید، نطفه «عصر رمان» است که دارد بسته می شود.



هر شکل هنری، اعم از معماری و نقاشی و ادبیات، در حد آخر اعتلای خود، گومی (به صدق آنکه کمال همیشه باید تغییر ناپذیر باشد) در قواعد محدودی خشک و جامد و معجز می شود. یک نقطه زمانی هست که اقل آن را از روی پیدایش نظم و قانون و انضباط می توان شناخت و پس از آن، چون کمال به حدنهایی خود رسیده است، باید از نشیب آن سوی دامنه، درهم و برهم به پایین لغزید.

رمان هنوز به این نقطه زمانی نرسیده است؛ بدلیل آنکه هنوز قواعد خود را شناخته است، بدلیل آنکه ده ها، صدها نوع رمان بوده و هست، بدلیل آنکه رمان صور گوناگون دارد، بدلیل آنکه از زمانهای پیش، و حتی هنوز هم، متفاوت ترین و متضادترین انواع ادبی را «رمان» نامیده اند.

آیا قواعد رمان، قواعدی که تنها سلیقه زود گذر روز نیست، شروع به تثبیت شدن نکرده است؟

همچنانکه تراژدی، در اوج قدرت خود، برخی از شیوه های نگارش و

سهولت قلم و سادگی بیان را طرد کرد، همچنان نیز شیوه‌های خاص رمان نویسی بالزاک، فی‌المثل، امروز مردود است.

فلان وصف منظره، ولو از شاتوبریان باشد، امروز دیگر مجاز

نیست.

حاشیه رفتن و گریز زدن امروز معمول نیست و نویسنده دیگر حق ندارد که سیر داستان، یعنی شطی را که از زندگی گرفته و روان ساخته است، قطع کند و عقاید و نظریات شخصی خود را درباره فلان قسمت از تاریخ با اخلاق بیان نماید.

من، بحق یا بیاطل، معتقدم که رمان دارد تصفیه می‌شود. رمان راه خود را در هر جا جستجو کرده است. لحظات افتخاری به خود دیده است و در منظره سازی و صحنه بردازی و بن بست‌های بدبینی سردرگم شده است. بصورت «سجل احوال»، «فلسفه»، «بارة زندگی»، «روانشناسی» درآمده است. قلم مو و نیشتر را از ابزار کار رمان نویس گفته‌اند، حتی از دور بین های «کوداک» و «کامرا» نیز اسم برده‌اند. رمان بشکل خبرنگاری درآمده همچنانکه سابقاً می‌خواست است آموزنده و اخلاقی باشد.

چرا روزی هم رمان خالص به وجود نیاید؟

سینما، رادیو، تلویزیون، مجلات مصور پر فروش، کتابهای دایرة المعارف ارزان قیمت، و حتی حق مرخصی با استفاده از حقوق و وسائل مسافرت آسان، رمان نویس را از بار گرانی که می‌پنداشت همواره باید بردوش داشته باشد معاف کرده است.

قلمرو او محدود شده است. وسایل بیان دیگری، با موفقیت بیشتری، به کار منظره سازی و صحنه بردازی و فلسفه بافی و رواج علم پرداخته‌اند.

ولی آنچه مانده است ماده زنده است، انسان است، انسان برهنه یا پوشیده، انسان همه جا و انسان يك جا، انسان و سرگذشت ابدیش.

همودر زمان گذشته موضوع تراژدی‌ها بوده است.

اگر اشتباه نکنم، و بعید نیست که اشتباه کنم، در حالیکه تراژدی‌ها يك نوع تجدید سبك کلاسیک، در گیر و دار جستجوی رستاخیز مصنوعی بی‌رمقی است، رمان فردا جای او را خواهد گرفت.

این رمان که نمره کوشش جهانی است، ولی شاید با تمام کمال و جمال خود در يك کشور بشکفتد، به چه شکل خواهد بود؟ نمی‌توان پیش‌بینی کرد.

آسان است بدانیم چه نخواهد بود.

هنوز محال است بگوئیم چه خواهد بود.

آیا به کدامیک از دو جریان بزرگ فعلی خواهد پیوست؟ یا بهتر بگوییم کدامیک از این دو جریان، که اکنون با نیروی مساوی می‌جنگند، اورا به وجود خواهد آورد و انتهای پیشرفت خود را در وجود او خواهد دید؟

آیا رمان بر طبق نسخهٔ رمان‌های چند جلدی، مثل «تراژدی امریکائی» یا آثار پروست یا «خانوادهٔ تیبو (۱)»، بصورت ثبت دقیق وقایع در خواهد آمد؟ امریکائی‌ان، که شاید اصیل‌ترین رمان نویسان معاصرند، زمانی بر این تصور بودند، و امروز رمانهای آن دورهٔ آنهاست که مامی خوانیم و در اروپا پایهٔ مکتب جدیدی را گذاشته است.

از سوی دیگر، آیا «رمان بحرانی»، این رمانی که به تراژدی، مثلاً به شکسپیر، نزدیک تر است و دنیای او را نفس زنان و دل نگران به گردش بچرخانهای روحی چندتن طوفان زده جمع می‌کند، پیروز خواهد شد؟ همین جریان اخیر است که از فرانسه نشأت یافت و در جهت مخالف سفر کرد تا به آن سوی اقیانوس اطلس رسید و امروز بر رمان امریکا حکومت می‌کند.

«رمان بحرانی» یا «رمان وقایع نگاری»، یا این یا آن، چه فرق می‌کند؟

آنچه مهم است آیا این نیست که رمان تصفیه شود و از تمام اجزائی که جوهر اصلی او را تشکیل نمیدهد مبرا گردد، و وسیلهٔ بیان و زبان حال دورهٔ ما شود و همان وظیفهٔ تراژدی را در روزگار کهن بعهده بگیرد؟ عصر رمان، رمان کلی، رمان پاک و خالص، رفیع‌ترین قلهٔ - ولو موقتی - هنر ادب، آیا دور است یا نزدیک؟

نمی‌دانم. *رسالهٔ جامع علوم انسانی*
ولی مطمئنم که روزی فرا خواهد رسید.

ترجمهٔ ابوالحسن نجفی

۱ - «خانوادهٔ تیبو» (Les Thibault) رمانی است در هشت جلد، شاهکار روزه مارتن دو گارد R. Martin du Gard نویسندهٔ بزرگ معاصر فرانسوی و برندهٔ جایزهٔ نوبل. (۲)